

علل افزایش طلاق در جوامع غربی

فاطمه احمدی^۱، کبری امینی^۲

چکیده

در دنیای معاصر نهاد خانواده به‌طور گسترده‌ای با چالش طلاق روبه‌رو شده است و بررسی علل افزایش طلاق به دلیل پیامدهای روانی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی که برای فرد دارد، مهم است. وضعیت زن پس از طلاق، روندی از محرومیت‌های گوناگون، طرد اجتماعی، اختلال در مناسبات اجتماعی، کاهش ارتباط با محیط بیرونی، فقدان همدل و گاه نبود محل زندگی مستقل را به دنبال دارد. محققان بر این باورند که افزایش طلاق در غرب در هیچ عصری این چنین نگران‌کننده نبوده است. آمارها نشان می‌دهد که امروزه احتمال طلاق در ازدواج‌های جوامع غربی بسیار زیاد است. در پژوهش حاضر با استفاده از منابع جامعه‌شناختی و روان‌شناسی برخی از علل مهم افزایش طلاق در جوامع غربی را بررسی شد. نتایج به‌دست آمده از پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تغییر مفهوم ازدواج، قانون تساوی حقوق، یکسان‌سازی نقش زن و مرد و آزادی در روابط جنسی از علل افزایش طلاق در جوامع غربی است.

واژگان کلیدی: علل طلاق، ازدواج، جوامع غربی، خانواده.

۱. مقدمه

خانواده یکی از نهادهای بنیادین حفظ و تربیت نوع انسانی است که در آن بچه‌ها با فراگیری ارزش‌ها، هنجارها و تربیت روانی مناسب برای ایفای نقش مثبت در بزرگسالی آماده می‌شوند. نهاد خانواده را از ابتدای خلقت انسان می‌توان جست‌وجو کرد. مهمترین عامل فروپاشی این نهاد

۱. دانش‌آموخته کارشناسی مطالعات زنان از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

۲. مدرس گروه علمی- تربیتی مطالعات زنان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

ارزشمند، متارکه یا طلاق است. طلاق از ابتدای زندگی اجتماعی بشر وجود داشته و براساس قدیمی‌ترین اسناد حقوقی از ابتدا صورت قانونی نیز داشته است و وجود آن ضرر جبران‌ناپذیری به بنیاد اجتماع وارد نمی‌کرده است، اما جوامع معاصر چنان شاهد افزایش طلاق است به‌طوری که بیم نابودی بنیاد خانواده می‌رود و به‌دنبال آن، جامعه شاهد انحرافات روزافزون اجتماعی، ناهنجاری‌های روانی، انواع بیماری‌های روان‌پریشی در افراد مطلقه و فرزندان طلاق است. (محبی، بی‌تا) در اولین نگاه، نخستین قربانیان طلاق فرزندان هستند که از این پس یا از همراهی مادر خود و یا از همراهی پدر خود و در برخی موارد از همراهی هر دو در زندگی محروم می‌شوند و با مادر بزرگ و پدر بزرگ خود زندگی می‌کنند؛ فرزندان که زندگی آینده خود را به پای خودخواهی والدین می‌گذارند و از این پس هیچ‌کس نگران آینده آنها نیست. کودکان و نوجوانان بی‌گناه، تنها قربانیان این حادثه هولناک نیستند. قربانیان بعدی زنانی هستند که از کانون امن خانواده محروم شده و در بسیاری موارد با میل خود، خودشان را در چنگال اجتماع گرگ‌صفت گرفتار کرده‌اند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. طلاق در لغت و اصطلاح

طلاق در لغت به معنی جدا شدن زن از مرد، رها شدن از قید نکاح و رهایی آنها از تقیدات زندگی زناشویی است. (عمید، ۱۳۶۵، ۱۴۰۱/۲) طلاق در اصطلاح نظام‌های حقوقی دلالت دارد بر انحلال يك رابطه زناشویی رسمی و قانونی در زمانی که هر دو طرف هنوز در قید حیات هستند و پس از وقوع آن می‌توانند بار دیگر ازدواج کنند. انحلال زناشویی، مفهوم وسیعی است که طلاق تنها یکی از اسباب آن است. از اسباب دیگر همانند مرگ یکی از دو همسر یا فسخ ازدواج می‌توان نام برد. طلاق به معنی جدایی فیزیکی زن و شوهر در بیشتر کشورها فاقد جنبه رسمی و قانونی است، اما امروزه در برخی از کشورهای غربی، شکلی از انفصال قانونی دیده می‌شود که پیش از طلاق اتفاق می‌افتد و آن از این قرار است که دو همسر توافق می‌کنند در اقامتگاه‌های مجزا به سر

برند. متارکه نیز به معنی انحلال اجتماعی ازدواج زمانی رخ می‌دهد که یکی از دو همسر، دیگری را به مدت طولانی ترك کند و یا از وی دوری گزیند (باستان، ۱۳۸۳، ص ۲۲۹).

۳. نگاه اجمالی به تاریخ طلاق در نظام‌های حقوقی گذشته

از نظر تاریخی، پیشینه طلاق به قدمت ازدواج است. قدیمی‌ترین متن حقوقی مربوط به قانون حمورابی متعلق به تمدن بابل است که در آن حق طلاق برای مرد و در شرایطی برای زن مجاز بوده است. همچنین در یونان باستان مرد حق داشت که هر وقت بخواهد و به هر دلیلی و بدون هیچ تشریفات زن خود را طلاق دهد. در روم باستان، پیش از مسیحیت، ابتدا طلاق زن ممکن نبود مگر با اثبات زنا یا سوء قصد او به جان شوهر، ولی از سال ۴۱۱ ق.م که قوانین خاصی وضع شد طلاق به طور مطلق برای مرد آزاد شد. از این تاریخ به بعد، آمار طلاق در روم حتی در میان قیصرها به شدت افزایش یافت، اما پیش از ظهور مسیح علیه السلام دوباره شروطی برای انجام طلاق در نظر گرفته شد. مصریان باستان نیز به هیچ شرطی برای طلاق معتقد نبودند و مرد هر زمان که می‌خواست، می‌توانست همسرش را طلاق دهد. در میان پیروان بودا نیز مرد می‌توانست هر زمان که بخواهد همسرش را طلاق دهد. در میان اعراب جاهلی نیز طلاق شایع بود و محدودیتی برای طلاق وجود نداشت. در آیین یهود وقتی که مرد همسرش را نپسندد حق دارد او را طلاق دهد، ولی به مرد توصیه می‌شود که تنها به دلیل موجهی مانند کاستی‌های جسمانی یا اخلاقی، همسر خود را طلاق دهد. در مسیحیت کاتولیک (که متأثر از قوانین روم باستان است) برای هیچ کدام از زن و مرد حق طلاق وجود ندارد و تنها زمانی که زن مرتکب زنا شده باشد مرد می‌تواند او را طلاق دهد. (الجنابی، ۱۹۸۳، ص ۱۹)

اسلام طلاق را امری منفور و ناپسند می‌داند و تمام تلاش خود را برای پرهیز خانواده‌ها از طلاق به کار می‌بندد، ولی در مواردی که مصالح مهمتر ایجاب کند ممنوعیتی برای طلاق وضع نکرده است. در کتب روایی، دسته‌ای از روایات طلاق بسیار مبعوض و منفور معرفی شده‌اند در حالی که برخی روایات دیگر طلاق را در شرایط خاصی مجاز و حتی گاه لازم دانسته‌اند. به طور کلی می‌توان

گفت که اسلام طلاق را به خودی خود مبعوض می‌شمارد و برای منصرف کردن افراد از آن تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد. با این وجود، در مواردی که کارکردهای مطلوب خانواده با اختلالات جدی روبه‌رو شود و ادامه زندگی مشترک، مفاسدی بیش از پیامدهای منفی طلاق به بار آورد، اسلام حکم به جواز یا رجحان و گاه لزوم طلاق کرده است. (بستان، ۱۳۸۳، ص ۲۳۳) بنابراین، گاهی مجموعه‌ای از عوامل مختلف باعث طلاق می‌شود. در بسیاری از مواقع، مشکلات بزرگ از مسائل جزئی پدید می‌آید و اختلافات جزئی مانند جرقه‌هایی کوچک، آتش بزرگی را ایجاد می‌کند که باعث ویران شدن خانواده می‌شود.

۴. طلاق در جوامع توسعه‌یافته

طلاق در نتیجه تغییرات ارزشی و حقوقی دهه‌های اخیر در بیشتر کشورهای غربی با رشد بی‌سابقه‌ای روبه‌رو شده است. بسیاری از نویسندگان غربی معتقدند که امروزه در جوامع غربی ازدواج‌ها به طور فزاینده‌ای به طلاق منتهی می‌شوند. بنابراین، ازدواج برای زندگی آن گونه که به صورت سنتی شناخته می‌شود در حال ناپدید شدن و تعداد طلاق‌ها به سرعت روبه افزایش است. برای مثال از سال ۱۹۶۰ افزایش طلاق در کشور انگلیس در هر سال حدود ۱۰ درصد بوده است. در دهه ۱۹۳۰ آمار سالیانه طلاق کمتر از ۵۰۰۰ بوده است. کشور آمریکا بالاترین آمار طلاق را در سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ میلادی داشته است. در این کشور، طلاق نسبت به سال ۱۹۶۰ افزایش ۲ برابری را نشان می‌دهد. نسبت طلاق‌های آمریکا در یک سال به نسبت ازدواج‌های همان سال ۵۰٪ است. هر سال از هر دو ازدواج، یکی به طلاق منجر می‌شود. افزایش خانواده‌های تک‌والدی در غرب و افزایش تعداد افرادی که بدون ازدواج با هم زندگی می‌کنند، نشان‌دهنده افزایش طلاق است. طلاق برای پایان دادن به پیوند زناشویی به صورت روشی پذیرفتنی و قابل دفاع درآمده است. هنگامی که مادر یا پدری خانواده را به دلیل طلاق ترک می‌کند نگهداری از فرزندان باید طوری تنظیم شود که جبران‌کننده فقدان والدین باشد. رودزبوی سون پژوهشگر انگلیسی در مورد بروز مشکلات خانواده در غرب می‌گوید: «یک هفتم از فرزندان در انگلیس در خانواده‌های

تک‌والدی زندگی می‌کند. به نظر من علت اصلی پرخاشگری پسران جوان فقدان پدر است. به‌طور معمول پسران راتنها به‌وسیله پدران قاطع می‌توان تربیت کرد. دوری از پدر به این معناست که پسران ارزش‌های خود را از گروه‌های ناباب می‌گیرند و برای یک زندگی همراه با جرم و بزه آماده می‌شوند» (رمضان نرگسی، ۱۳۸۴)؛ زیرا پدران برای پسران بهترین الگو و دوست و در مواقع مشکلات بهترین یاور هستند.

۵. علل افزایش طلاق در جوامع غربی

از مهمترین عوامل طلاق در جوامع غربی می‌توان به مسائلی مانند تغییر یافتن مفهوم ازدواج و خانواده، قانون تساوی حقوق زن و مرد و یکسان سازی نقش‌ها، تغییر نگرش به جایگاه زن، آزادی در ارتباطات و کم‌رنگ شدن اعتقادات مذهبی اشاره کرد.

۵-۱. تغییر مفهوم ازدواج و خانواده

ازدواج همان پیمان زناشویی است که به‌موجب آن به‌شکل عمومی یک زن و مرد با هم متحد شده و خانواده‌ای را تشکیل می‌دهند. (عمید، ۱۳۶۳، ۱/۱۲۳) هدف ازدواج، تشکیل خانواده است. برخی از پژوهش‌گران در تحلیل علل افزایش طلاق در جوامع غربی می‌گویند که مفهوم ازدواج در این جوامع تغییر یافته است. ازدواج از نگاه زوج غربی قراردادی است که با گزینش آزادانه صورت گرفته و بر مبنای عشق رمانتیک است که به‌خودی‌خود طلاق و گسست را دربردارد (رمضان نرگسی، ۱۳۸۴) و این از مهمترین عوامل افزایش طلاق است. در این مفهوم جدید، خانواده و ازدواج از یک نهاد به مصاحبت موقتی تبدیل شده است؛ زیرا بسیاری از ازدواج‌ها بر مبنای عشق‌های سطحی و زودگذر صورت می‌گیرد. چنین مفهومی از ازدواج، مفهوم طلاق و گسست زناشویی را دربردارد؛ زیرا باتوجه به ناپایداری و گذرا بودن احساسات عاشقانه، افراد به همان سرعتی که درگیر روابط عاشقانه می‌شوند، ممکن است از آن فاصله بگیرند. این ازدواج‌ها با افول عشق اولیه دلیلی بر ادامه زندگی مشترک نمی‌بینند و گاه نیز دلایل موجهی برای خروج از آن دارند (بستان، ۱۳۸۳). بررسی‌ها نشان می‌دهند که زنده نگاه داشتن احساسات رمانتیک از نظر

۷۸٪ از زنان آمریکایی برای يك ازدواج خوب، مهم است درحالی‌که تنها ۲۹٪ از زنان ژاپنی چنین بینشی دارند. بنابراین، باید بالا بودن میزان طلاق را نتیجه طبیعی تعریف جدید غرب از مفهوم ازدواج دانست (رمضان نرگسی، ۱۳۸۴). درجایی‌که در کنار علاقه و محبت، عوامل زیربنایی دیگری برای تداوم خانواده وجود داشته باشد زنجیرهایی که خانواده را نگه می‌دارد، مستحکم‌تر است.

ازدواج در غرب، امری فردی است و دیگران در انتخاب همسر برای فرد نقشی ندارند. انتخاب همسر شرعی جای خود را به زندگی مشترک دو نفره بدون تعهد و پای‌بندی به قیودهای ازدواج می‌دهد که همان هم‌خانگی یا زندگی مشترک زن و مرد بدون ازدواج رسمی و قانونی است؛ زیرا ازدواج، امری فردی است؛ یعنی مسئله‌ای که فقط به دو نفر مربوط می‌شود و چون به این شکل است، گسستن آن هم فقط به همان دو نفر مربوط می‌شود. به همین دلیل طلاق بسیار راحت انجام می‌شود و هیچ تشریفاتی ندارد و سرنوشت هر فرد به دست خودش است. این نوع زندگی در کشورهایی مانند سوئد و آلمان رواج دارد. براساس آمارهای موجود در سال ۱۹۶۰ در آمریکا ۴۳۹۰۰۰ نفر زندگی مشترک بدون ازدواج داشته‌اند. در سال ۱۹۹۸ این رقم به ۴۲۳۶۰۰۰ نفر رسیده است. (بستان، ۱۳۸۳) در کشورهایی مانند ایران، افراد مختلفی در امر ازدواج و طلاق مشارکت می‌کنند. در این کشورها هم ازدواج و هم طلاق بسیار مشکل و منوط به نظر اطرافیان دختر و پسر است. در شرع مقدس اسلام وجود دو شاهد عادل در امر طلاق لازم است و این تنها به دلیل شهادت دادن نیست بلکه فلسفه آن این است که دو شاهد سعی کنند که مسائل زوجین را حل کنند و مانع از بروز طلاق شوند.

در قرآن آمده است: «وإن خفتم فی شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها ان بیرد اصلاحاً یوفق الله بینهما ان الله کان علیما خبیراً؛ اگر از جدایی بین زن و شوهر بیم داشتید، پس داوری از بین خانواده مرد و داوری از خانواده زن برای رفع اختلاف برانگیزید. اگر هر داور قصد اصلاح داشتند خدا میان دو داور سازگاری ایجاد کند. یقیناً خدا به نیت و اعمال شما دانا و آگاه است». (نساء: ۳۵) مفهوم حکمیت و داوری، نفوذ حکم است، ولی بیشتر فقها نظر حکمین را تنها در مورد رفع اختلاف میان دو همسر لازم‌الاجرا دانسته‌اند و حتی معتقدند اگر حکمین شرایطی بر

زن یا شوهر بکنند لازم الاجراست، اما در مورد جدایی، حکم آنها به تنهایی نافذ نیست و ذیل آیه که اشاره به مسئله اصلاح می‌کند با این نظر سازگارتر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳/۳۷۷).

۵-۲. قانون تساوی حقوق زن و مرد و یکسان‌سازی نقش‌ها

بعد از سال ۱۹۲۰ قانون تساوی حقوق زن و مرد در بیشتر کشورهای غربی تصویب شد. از سال ۱۹۳۰ به بعد در کشورهای غربی و به ویژه آمریکا افزایش جهش دار طلاق دیده شده است. قبل از انقلاب صنعتی در غرب، محیط خانواده لطف و صفای ویژه‌ای داشت. مردان برای تأمین معیشت به کارهای خارج از خانه می‌پرداختند و زنان تربیت و پرورش کودکان خود را بر همه چیز ترجیح می‌دادند و فعالیت‌های آنها از محیط خانواده تجاوز نمی‌کرد. با صنعتی شدن و ایجاد مراکز صنعتی، اداره‌های دولتی، تجارت‌خانه‌ها و... زنان به سمت کارهای خارج از خانه تمایل پیدا کردند و چون زنان کارگرانی با دستمزد کمتر و ارزان‌تر بودند کارفرمایان آنها را بر مردان سرکش و با دستمزد بیشتر ترجیح می‌دادند. برخی از جامعه‌شناسان قدیمی‌تر معتقد بودند که نظام‌ها براساس تفاوت نقش‌ها استمرار می‌یابند. اگر در گروهی، نقش‌ها برابر باشد این گروه پایدار و دائمی نخواهد بود. عواملی مانند عشق، ارضای نیازهای جنسی، مصالح خانوادگی، تصمیمات بزرگ‌ترها، تربیت نسل، مراقبت از فرزندان و... جزو عوامل ایجاد زندگی مشترک هستند. عوامل قوام خانواده، عنصری است که در ساختار خانواده لازم است. این عنصر فقط منحصر به خانواده نبوده و سلسله‌مراتبی است؛ یعنی باید فردی در صدر قرار داشته و رئیس باشد و بقیه از او اطاعت کنند.

ساختار سلسله‌مراتبی دو معنا دارد: یکی وجود رهبر در صدر این تشکیلات و دیگری ساختاری که در آن یکی بالاتر و یکی پایین‌تر است. در این سلسله‌مراتب، رابطه باید رابطه اطاعت زیردست از بالادست باشد. ساخت خانواده هم اگر براساس سلسله‌مراتب نباشد، قوام نمی‌یابد. استدلال آنها بر این ساختار این است که هر مجموعه یک یا چند کارکرد دارد. برای مثال خانواده کارکردهایی مانند ارضای نیاز جنسی در داخل خانواده، تربیت فرزندان، تأمین نسل، اجتماعی

کردن فرزندان در مراحل اولیه زندگی و... را برعهده دارد. برای انجام این کارکردها تعدد نقش لازم است. این گروه معتقدند که در خانواده باید تعدد نقش وجود داشته باشد؛ یعنی تنها یک نفر باید نان آور باشد و یک نفر هم فقط امورات داخل را برعهده بگیرد و هیچ‌یک هم در کار دیگری دخالت نکنند. اگر هر یک در نقش دیگری دخالت کند اختلاط نقش به وجود می‌آید. این اختلاط نقش باعث آسیب به اجتماعی شدن فرزندان می‌شود؛ زیرا یکی دیگر از کارکردهای خانواده، انتقال نقش‌های عاطفی و ابزاری به فرزندان است.

برای داشتن خانواده‌ای سالم که وظیفه خود را درست انجام دهد باید میان نقش‌ها تفکیک صورت گیرد. این گروه که قائل به تفکیک نقش‌ها هستند مخالف کار کردن زن بیرون از خانه هستند و معتقدند که کار کردن زن آسیب‌های اساسی به کل خانواده وارد می‌کند. هم خود زن و هم همسر و فرزندان او از این مسئله متضرر می‌شوند و فرزندان در بزرگسالی تعادل شخصیتی نخواهند داشت. روزن باون در کتاب خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه بیان می‌کند که همه این جامعه‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که برای بقای خانواده هم باید تفکیک نقش وجود داشته باشد و هم رابطه سلسله‌مراتبی. به نظر آنها مهمترین خطر اختلاط نقش متوجه بچه‌هاست و اختلاط در نقش‌ها تنازع درون خانوادگی را افزایش می‌دهد. خانمی که بیرون از خانه کار می‌کند، انتظار دارد که مرد هم در کارهای خانه مشارکت داشته باشد و اگر مرد امتناع کند تنش ایجاد می‌شود. کونیک یکی از جامعه‌شناسان معروف سوئیسی هرچند با کار کردن زن مخالف نیست، اما با اشتغال تمام‌وقت وی مخالفت می‌کند. فشار زندگی مدرن بر خانواده‌ها در اروپا و اجبار زنان به کسب درآمد، تبلیغات و جنبش‌های برقراری حقوق زن و مرد در زمینه لزوم حضور یکسان زنان و مردان در همه عرصه‌ها باعث تضعیف نهاد خانواده، کاهش شمار نوزادان و به خطر افتادن بقای جوامع غربی شده است.

اختلاط نقش زن و مرد از عوامل ایجادکننده طلاق در دنیای حاضر است. در گذشته، زن و مرد تعلیم و آموزش خاصی می‌دیدند، اما اکنون آموزش و پرورش هم براساس اختلاط نقش‌هاست. فمینیست‌ها به شدت مخالف تفکیک و جداسازی آموزش و پرورش هستند؛ زیرا

تفکیک نقش، انتظار دو نوع عملکرد را هم به دنبال می‌آورد، ولی زمانی که کارکرد خانواده دو نوع نقش را می‌طلبد این خود از عوامل تنش‌زا خواهد بود. از آنجاکه کارکرد خانواده دو نقش را می‌طلبد، آموزش دختر و پسر به یک شکل، عاملی برای ایجاد تنش در آینده می‌شود.

۵-۳. تغییر نگرش در مورد جایگاه زن

تغییر نگرش جامعه در مورد جایگاه زن در خانواده و اجتماع باعث ایجاد تفکر نادرست در برخی جوامع شده است. این نگرش مدعی است در ازدواج‌ها، زنان بازنده اصلی هستند؛ زیرا با ایفای نقش خانه‌داری، اشتغال و استقلال مالی خود را از دست می‌دهند. این نوع تفکر باعث می‌شود که زنان در صدد کسب موقعیت‌های شغلی و درآمد اقتصادی باشند. دستیابی زنان به موقعیت‌های شغلی روزبه‌روز در حال افزایش است و در مواردی زمینه افزایش طلاق و جدایی را فراهم می‌کند؛ زیرا وقتی زن در بیرون از خانه به فعالیت اقتصادی مشغول باشد چندان متکی به مرد نیست. از این رو، اگر بین او و شوهرش اختلافات جدی ایجاد شود از متارکه و طلاق بیمی به دل راه نمی‌دهد و همین مسئله طلاق را آسان می‌کند. زن غربی به جای اینکه الگویی برای فرزندان خود باشد و با حضور در خانواده به این کانون، گرمی و آرامش بخشد به مانکن تبلیغاتی سرمایه‌داران غربی تبدیل شده است که او را وسیله‌ای برای تبلیغات اجناس خود و مدهای گوناگون لباس‌ها و لوازم آرایشی و... قرار داده‌اند و هر روز نیاز جدیدی را با مد برای بشر تبلیغ می‌کند. (بافکار، ۱۳۸۰) امروزه بسیاری از نویسندگان غربی برای توجیه این تغییر نقش، مواردی از شکایت بعضی از زنان خانه‌دار را به رخ می‌کشند در حالی که آنها ابتدا با تغییر فرهنگ و ارزش‌های مربوطه، خانه‌داری را عیب و نوعی بیکاری معرفی می‌کنند و به زنان و دختران آموزش می‌دهند که برای خوشی و شادابی خیالی باید به بیرون از منزل بروند. آنها طوری وانمود می‌کنند که انگار همه خوشبختی در بیرون از منزل نهفته است. آن وقت در بحث‌هایشان به مورد هایی که حاوی شکایت از خانه‌داری باشد، تمسک می‌کنند (رمضان نرگسی، ۱۳۸۴).

۵-۴. استقلال اقتصادی زنان

در دوره‌های گذشته یکی از مهمترین دلایلی که زنان را در رابطه زناشویی نگاه می‌داشت کسب امنیت مالی بود. افزایش بی‌سابقه ورود زنان به بازار کار در دهه‌های اخیر، استقلال اقتصادی آنها را به دنبال داشته است. این امر چشم‌انداز طلاق را برای زنانی که از وضعیت زناشویی خود رضایتی ندارند روشن و نویدبخش کرده است. به همین دلیل پژوهش‌های انجام شده، درخواست طلاق از سوی زنان شاغل را بسیار بیشتر از درخواست طلاق از سوی زنان غیر شاغل نشان می‌دهد (بستان، ۱۳۸۳)؛ زیرا وقتی زن در بیرون از خانه به فعالیت اقتصادی مشغول باشد، متکی به مرد نیست و پس از طلاق نیز می‌تواند معاش خود را تأمین کند. به همین دلیل از متارکه و طلاق بیمی ندارد و در منازعات خانوادگی تا آنجا که بخواهد می‌تازد. همچنین استقلال اقتصادی زنان گاه انگیزه مردان را نیز برای طلاق تقویت می‌کند؛ زیرا مردی که زن شاغل خود را طلاق می‌دهد به آسانی از پرداخت هزینه‌های مربوط به مراقبت از کودک خود فرار می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۲).

۵-۵. آزادی در ارتباطات جنسی

انحصار کارکرد ارضای جنسی به نهاد خانواده از پشتوانه‌های اصلی ثبات و استحکام نهاد خانواده است. با از میان رفتن این انحصار به طور طبیعی باید در انتظار کاهش تعهد افراد نسبت به حفظ خانواده و افزایش میزان طلاق بود. برخی از جامعه‌شناسان بر این باورند که نگرش عمومی گذشته به فعالیت جنسی که فقط عملی برای تولید مثل بود به نگرشی جدید تغییر یافته است که آن را نوعی بازآفرینی تلقی می‌کند. این یکی از عواملی است که با افزایش بی‌بندوباری جنسی در قالب روابط خارج از چهارچوب ازدواج باعث افزایش میزان طلاق شده است؛ زیرا آزادی ارتباطات جنسی قبل و بیرون از زناشویی به شیوه‌های گوناگون، جذابیت جنسی هر یک از زن و شوهر را برای دیگری کم کرده و طلاق را که با همبستگی جنسی طرفین نسبت معکوس دارد، افزایش می‌دهد. (رمضان نرگسی، ۱۳۸۴) آزادی در ارتباطات بین زن و مرد بدون هیچ تعهد و محدودیتی از طرف آنها از جمله علل افزایش طلاق در غرب است. مهمترین بعد ازدواج، تعهد است درحالی که

در غرب، این بعد در خانواده بسیار کم‌رنگ و حذف شده است؛ تاجایی که حتی زن و شوهر مجبور نیستند در یک خانه زندگی کنند. نداشتن تعهد بدین معناست که این ازدواج از ابتدا پیوند استواری نبوده است. درحالی که در اسلام، قوی‌ترین پیوند و مهمترین تعهد، ازدواج است. در قرآن آمده است: «و کیف تأخذونه وقد افضی بعضکم الی بعض وأخذن منکم میثاقا غلیظا؛ چگونه مهریه زنان را که (نشانه صداقت شماست) پس می‌گیرید درحالی که با هم تماس داشتید و آنان از شما به وسیله ازدواج پیمانی محکم گرفته‌اند» (نساء: ۲۱). مراد از میثاق غلیظ در «وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» همان علقه‌ای است که عقد ازدواج در بین آن دو محکم کرده است. از لوازم این میثاق، مسئله صداق است که در هنگام عقد معین می‌شود و زن آن را از شوهر طلبکار می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴/۴۰۸).

چون تعهدات زناشویی است که هم مدت‌دار است و هم متضمن عقود نوشته (مهریه، نفقه و...) و نانوشته (رازداری، صداقت و...) زیادی است و حتی شاید تعهدات نانوشته، خیلی بیشتر از تعهدات مكتوب باشد. هنوز در جامعه ایران بزرگ‌ترین اتفاق زندگی هر فرد، ازدواج است در صورتی که در غرب چنین نیست. بنابراین، هرچه پیمان زناشویی مستحکم‌تر باشد گسستنش نیز سخت‌تر می‌شود به صورتی که در غرب ممکن است یک فرد در تمام عمرش چندین بار شریک زندگی را عوض کند و اسم این شریک زندگی هم همسر نباشد. براساس یک یافته پژوهشی در آمریکا زوج‌هایی که پیش از ازدواج با یکدیگر زندگی می‌کنند زندگی زناشویی آنها با مشکلات بسیاری روبه‌روست و باعث طلاق می‌شود. به‌طورکلی می‌توان گفت که در هر جامعه‌ای که یکی از زوجین (با فرد دیگری غیر از همسرش و یا حتی همسرش) قبل از ازدواج رابطه داشته باشد زندگی زناشویی آنها دچار مشکلات بسیار و یا حتی باعث طلاق می‌شود؛ زیرا عدم اعتماد در این زندگی حاکم است. دکتر کترین کوهان استاد دانشگاه ایالت پنسیلوانیا می‌گوید: «براساس آخرین تحقیقات، افرادی که پیش از ازدواج با یکدیگر رابطه داشته‌اند بعد از ازدواج در حل مشکلات خود عاجزند؛ زیرا نسبت به یکدیگر بسیار بدبین هستند. طبیعت ارتباطات آزاد این است که زوجین

چندان انگیزه‌ای برای حل درگیری‌ها و حمایت از مهارت‌های خود ندارند. ارتباطات این افراد زودتر از افرادی که با یکدیگر دوست نبوده‌اند سرد و منجر به طلاق می‌شود. رابطه قبل از ازدواج به هیچ‌وجه سبب دوام زندگی زناشویی نمی‌شود» (روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۶۵۷۱. ۱۳۸۰/۱۱/۲۹).

رفع حریم در روابط زن و مرد باعث می‌شود تا زن با خودآرایی وارد جامعه و محیط کار شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...» در خانه‌هایتان آرام بگیرید و مانند زنان دوران جاهلیت خودآرایی و جلب توجه نکنید» (احزاب: ۳۳). خودآرایی زنان توجه جوانانی را که در اوج فشار جنسی هستند به خود جلب می‌کند. نگاه حرام زمینه را برای علاقه کاذب پسران به چنین دخترانی فراهم می‌کند و این علاقه در بهترین صورت به ازدواج دو طرف می‌انجامد، اما چون این ازدواج براساس معیارهای مختلف دینی، اخلاقی، فرهنگی، خانوادگی و... صورت نپذیرفته و تنها مبتنی بر امور ظاهری مانند زیبایی و... بوده است استحکام چندانی ندارد و پس از فرونشستن عشق و علاقه اولیه کم‌کم آثار ناهماهنگی بین زوجین ظاهر شده و زمینه را برای اختلاف و جدایی فراهم می‌کند. خودآرایی زنان برای مردانی که ازدواج کرده‌اند هم گاهی عامل فروپاشی خانواده‌ها می‌شود. آزادی در روابط باعث می‌شود تا مرد با زنان دیگر و زن با مردان دیگر در ارتباط باشد. در چنین شرایطی فرد به مقایسه اشخاص دیگر با همسر خود پرداخته و با در نظر گرفتن محاسن دیگران و معایب او جذابیت‌های همسر در نظرش رنگ می‌بازد و این خود مقدمه‌ای برای بهانه‌جویی‌های بی‌مورد و کشمکش و نزاع خواهد شد، اما اگر فرد تنها با همسر خود در ارتباط باشد و از جهات عاطفی، غریزی و... تنها توسط او و او ارضا شود عشق و علاقه‌اش به همسر روزافزون شده و او را عامل حفظ دین و تأمین بخش عمده‌ای از نیازهای خود می‌داند. با این تفاسیر، این واقعیت که ازدواج در غرب به طور چشمگیری کاهش یافته و جوانان ترجیح می‌دهند که با هم هم‌زیستی داشته باشند تا اینکه ازدواج کنند و از راه غیر مشروع نیازهای جنسی خود را بر طرف کنند و صاحب فرزند شوند مسئله‌ای دور از انتظار نیست.

همچنین است آمار بالای خانواده‌های تک‌والدینی. وقتی نرخ طلاق در غرب به پنجاه درصد می‌رسد، معنایش این است که نیمی از خانواده‌ها در آنجا خانواده‌های تک‌والدینی هستند.

۵-۶. کم‌رنگ شدن اعتقادات مذهبی

نهادهای مذهبی در قرن حاضر از رونق افتاده است. ازدواج از نظر سنتی، نهادی مقدس و پیوندهای زنشویی چنان قدسی تلقی می‌شد که مردم پیمان ازدواج را امری شرعی و دینی می‌دانستند و بیشتر ازدواج‌ها در کلیسا انجام می‌شد. این درحالی است که براساس آمارهای موجود، امروزه درصد ازدواج‌هایی که حاوی خواندن صیغه عقد باشد به شدت سیر نزولی دارد و در کشورهای توسعه‌یافته، بیشتر ازدواج‌ها فاقد خواندن خطبه عقد هستند. برای مثال در یک کشور مسیحی مثل بریتانیا در سال ۱۹۸۹ فقط ۵۲٪ از کل ازدواج‌ها همراه با مراسم مذهبی در کلیسا برگزار شده است. اعتقادات دینی در زندگی روزمره افراد از نظر رعایت نکات اخلاقی کم‌اهمیت شده‌اند. وجود کلیساهای گوناگون، مخالفت سنتی انواع کلیساهای مسئله طلاق، جلوگیری از حاملگی، سقط جنین، آمیزش جنسی در خارج از ازدواج، حرام‌زادگی و همجنس‌بازی نشان می‌دهد که کلیساهای گوناگون تأثیر اندکی بر رفتار مردم دارند. عدم پایبندی به دین، انسان غربی را از قیدوبندهای اخلاقی جدا کرده و این مسئله بر پیوندهای خانوادگی آسیب بسیاری وارد کرده است. وقتی زن و شوهر از کوچک‌ترین التزامات اخلاقی و انسانی نسبت به یکدیگر از جمله: عدم خشونت، روابط منسجم و حمایت متقابل در گرفتاری‌ها، منحصر بودن زن و ارتباط با او با تمام عواطف، نگاه ابزاری به زن نداشتن، پایبندی به زندگی و مهربانی با او و... غافل باشند راه برای ورود نابسامانی‌ها و در نهایت طلاق باز می‌شود. خالی شدن فرهنگ غرب از معنویت، به‌انزوا کشیده شدن دین است؛ زیرا در نگرش آنها دین یکی از نهادهایی است که ممکن است با نهادهای دیگر ارتباط داشته و یا نداشته باشد. غرب از نظر صنعتی و نظم خشک در امور جاری بسیار پیشرفته است، اما اینها مسائل روبنایی است درحالی که نیاز انسان فقط مسائل ساده اجتماعی نیست. نیاز اصلی انسان به امور دینی و معنوی است که بسیاری از آسیب‌ها و

مشکلات را در زندگی او حل کرده است. پای‌بندی اعضای خانواده به ارزش‌ها، اصول مذهبی و حفظ حریم خودآرایی، داشتن حیا، عفت و پوشش، کم‌رنگ نشدن اعتقادات مذهبی و اخلاقی و... از عوامل مؤثر در پیش‌گیری از طلاق است (خطیبی، ۱۳۹۴).

۶. نتیجه‌گیری

خانواده مهمترین نهاد جامعه و بنیادش مبتنی بر علاقه و عاطفه است. وقتی میان اعضای خانواده علاقه و عاطفه برقرار شود در جامعه نیز انعکاس پیدا می‌کند. عدم وجود محبت و علاقه بین افراد باعث طلاق می‌شود. با توجه به مطالعات انجام شده، تغییر مفهوم ازدواج و خانواده، قانون تساوی حقوق زن و مرد، تغییر نگرش در مورد جایگاه زن، آزادی در ارتباطات و کم‌رنگ شدن دین، پشت کردن به آیین دینی و مسائل معنوی از مهمترین عوامل فروپاشی خانواده در غرب است؛ زیرا در درون دنیای به ظاهر زیبای غرب، پوسیدگی و ازهم پاشیدگی خانواده‌ها، بی‌عاطفگی، مفساد اخلاقی، فرزندان نامشروع، طلاق‌های روزافزون، سوءاستفاده‌های جنسی از کودکان، زنا با محارم، خیانت همسران به یکدیگر، افزایش آمار مجردان و غیره نهفته است.

در غرب، ازدواج امری فردی است؛ یعنی مسئله‌ای که فقط به دو نفر مربوط می‌شود و چون به این شکل است، گسستن آن هم فقط به همان دو نفر مربوط می‌شود. زن و شوهری که در غرب از هم جدا می‌شوند تبعات سوء طلاق روی آنها تأثیری ندارد؛ زیرا پای بچه در میان نیست و اگر هم بچه‌ای وجود داشته باشد باز هم تبعات سوء طلاق برای او نیست. از طرفی امکان ازدواج مجدد برای هر دو نفر مهیاست و شانس ازدواج مجدد به اندازه امکان ازدواج برای اولین بار است. در غرب زنان درصد بالایی از شاغلان را تشکیل می‌دهند. زنان مطلقه‌ای که شاغل هستند از نظر مالی، کمتر تحت تأثیر تبعات سوء نداشتن درآمد مستقل قرار می‌گیرند (روح‌افزا، بی‌تا).

فهرست منابع

۱. قرآن کریم (بی تا). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. بافکار، حسین (۱۳۸۰). کانون مهر. قم: پژوهش‌های صدا و سیما.
۳. بستان، حسین (۱۳۸۳). اسلام و جامعه‌شناسی خانواده. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۴. خطیبی، اعظم (۱۳۹۴). بررسی نگرش زنان نسبت به عوامل تحکیم خانواده. نشریه مطالعات زنان و خانواده، ۱(۳)، ۵۹-۹۹.
۵. رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۴). مدرنیسم، خانواده، طلاق. نشریه حواء، شماره ۱۶، ۱۴-۲۵.
۶. روح‌افزا، فرشته (۱۳۹۰). مقایسه خانواده در اسلام و غرب. اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده. تهران: پیام عدالت.
۷. روزن باون (۱۳۶۷). خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه. مترجم: مهدوی، محمدصادق. تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
۸. روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۸۰). شماره ۶۵۷۱ / ۲۹ / ۱۳۹۸ / ۱۱.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. مترجم: موسوی، محمدباقر. قم: جامعه مدرسین.
۱۰. عمید، حسن (۱۳۶۵). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۱. محبی، سیده فاطمه (بی تا). تبیین جامعه‌شناختی طلاق. نشریه اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده. ۹۶۲-۹۷۰.
۱۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۲). جامعه و تاریخ. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. مهدوی، محمدصادق (۱۳۸۶). مقایسه ماهیت طلاق در ایران و غرب. نشریه حواء، شماره ۲۶، ۲۵-۲۷.